

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۷/۰۲  
تاریخ بررسی مقاله: ۱۳۹۰/۰۸/۲۹  
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۲/۲۳

مجله‌ی علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز  
بهار و تابستان ۱۳۹۲، دوره‌ی ششم، سال ۲۰-۲۱  
شماره‌ی ۱، صص: ۲۹-۵۰

## فارابی، فیلسوف تربیت

### بهر روز رفیعی\*

#### چکیده

با آن‌که در ذهن و زمان فارابی، فلسفه‌ی تربیت حیات و هویت مستقل و بازشناخته‌ای ندارد، با ریزکاو‌ی در آثار او می‌توان به شماری از مفاهیمی که امروزه در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت مطرح است پی برد و دریافت که فارابی پس از جابر بن حیان و کندی، سومین فیلسوف تربیت در جهان اسلام است که پاره‌ای از دیدگاه‌های تربیتی او به یادگار مانده است. در جستار پیش رو تلاش شده است از رهگذر پژوهشی بنیادی- تاریخی و با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی، اندیشه‌های تربیتی فارابی واکاوی شود تا معلوم گردد وی تعلیم و تربیت را چه سان تعریف کرده است و درباره‌ی امکان و ضرورت تربیت چه گفته است و اهداف و اصول و عوامل تربیت از نگاه او کدام است و وی نسبت به برنامه‌ی درسی و ساحت‌های تربیت و روش‌های تربیتی چه دیدگاهی داشته است.

**واژه‌های کلیدی:** فارابی، فلسفه‌ی تربیت (تعریف، امکان، ضرورت، اهداف، اصول، عوامل، برنامه‌ی درسی، روش‌ها).

#### مقدمه

#### بیان مسأله

فلسفه‌ی تربیت<sup>۱</sup> را هر گونه معنا کنیم، از فلسفه‌های مضاف<sup>۲</sup> و معرفتی میان رشته‌ای است که پیشینه‌ی آن چونان شاخه از معارف بشری به نخستین اشارات فیلسوفان به مقولات تربیتی در گذشته‌های دور تاریخ تفکر فلسفی می‌انجامد؛ اما چونان رشته‌ای تحصیلی، پیشینه‌ای کمابیش یک صد ساله دارد و معرفتی قرن بیستمی و دانشی نوپاست.

brafee@rihu.ac.ir

\* عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

1- Philosophy of education  
2- philosophies of

فلسفه‌ی تربیت به مفهوم نخست، از حیات و هویتی مستقل برخوردار نبوده و در لابه‌لای اندیشه‌های فلسفی و گاه غیر فلسفی فیلسوفان بازتابش یافته است، و گستره‌ی آن به تراز گستردگی اندیشه‌های فلسفی و یا غیر فلسفی هر فیلسوف در زمینه‌ی تعلیم و تربیت است. فیلسوفان و دیگر دانشمندان مسلمان از این قاعده مستثنی نیستند، پس با ریزکاوی در آثارشان می‌توان به فلسفه‌ی تربیتی آنان، آن مایه که در این آثار بازتابش یافته است، دست یافت. بنابراین در فلسفه‌ی مشاء، فلسفه‌ی اشراق، حکمت متعالیه، مکتب تفکیک، و نیز آثار کلامی و عرفانی و اخلاقی باز مانده از پیشینیان، فلسفه‌ی تربیتی نهفته و یافتنی است. پس می‌توان ادعا کرد که فلسفه‌ی تربیت مشائی، فلسفه‌ی تربیت اشراقی، فلسفه‌ی تربیت متعالیه‌ای و ... هر یک در خور کشف و تحریر و نقد و بررسی است.

برای شرح و شناخت این فلسفه‌های تربیتی از دو روش می‌توان استفاده کرد: یکی بررسی هر یک از این فلسفه‌ها در مجموع هر نحله فلسفی چونان دانشی جمعی، و دیگری واکاوش آن در آثار نمایندگان هر یک از این مکتب‌های فلسفی.

### پیشینه‌ی تحقیق

در کشور ما به فلسفه‌ی تربیت به طور عام و فلسفه‌ی تربیت اسلامی به گونه‌ی خاص و فلسفه‌ی تربیتی دانشمندان مسلمان به شکل اخص چنان که باید پرداخته نشده است، از این رو تا آن مایه که آگاهی‌های کتاب شناختی این قلم قد می‌دهد درباره‌ی فلسفه‌ی تربیت در آثار فارابی مگر دو- سه عنوان پژوهش رقم نخورده است که نگارنده‌ی این مسوده همه‌ی آن‌ها را از نظر گذرانده است. آنچه در این مقاله آمده بحثی تازه است و به هیچ روی تکرار سخن دیگران نیست؛ چه اصولاً کارهای پیشین گاه چنان‌که باید ساخته و پخته نیستند و تهی از کاستی و نابایستی نیفتاده‌اند. برای نمونه در یکی از این آثار (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶، ص ۸۵-۱۳۸)، ۵۳ صفحه درباره‌ی آرای تربیتی فارابی پرداخته شده است اما از این مایه تنها چهار و نیم صفحه‌ی آن تربیتی و باقی مطالب درباره‌ی مبانی اندیشه‌های فارابی است.

### هدف تحقیق

در این مقاله از رهگذر بررسی مستقیم و بی واسطه‌ی آثار فارابی به آرای تربیتی وی

پرداخته شده است تا از جمله روشن شود فارابی، که بی‌گمان از نمایندگان اصلی بلکه بنیان‌گذار فلسفه‌ی مشاء است، تربیت را چگونه تعریف کرده است؛ دیدگاه وی درباره‌ی امکان و ضرورت تربیت چیست؛ وی برای تربیت از کدام اهداف و اصول و عوامل یاد کرده است و برنامه‌ی درسی و روش‌های تربیتی برگزیده‌ی او کدام است و در نهایت ثابت شود که وی نیز مانند دیگر بزرگان تعلیم و تربیت اسلامی بی‌آن‌که از عنوان فلسفه‌ی تربیت یاد کند، به فلسفه‌ی تربیت پرداخته است.

### روش‌شناسی تحقیق

#### روش تحقیق

نگارنده بنابر ضرورتی روش‌شناختی در این مقاله برای کشف و شناخت فلسفه‌ی تعلیم و تربیت در نگاه فارابی به تفاوت معناشناختی میان فلسفه‌ی چونان سامانه‌ای از افکار و معتقدات<sup>۱</sup>، با فلسفه‌ی چونان روش تفکر و فعالیت علمی<sup>۲</sup> در حوزه‌ی فلسفه یا فلسفیدن (آلموند<sup>۳</sup>، ۱۹۸۸، ص ۱۲) عنایت تام کرده و بر این اساس کوشیده است با بهره‌گیری از فلسفه‌ی چونان روش و ساختار سخن، محتوای فلسفه‌ی تعلیم و تربیت را از آثار فارابی برگیرد و عرضه دارد. این مهم از رهگذر پژوهشی بنیادی-تاریخی و با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با استناد مستقیم به آثار فارابی صورت بسته است. درخور یاد است که در این مقاله به مبانی اندیشه‌ی فارابی؛ یعنی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی پرداخته نشده، این از آن روست که در این زمینه بسیار کار شده است.

#### فلسفه‌ی تربیتی فارابی<sup>۴</sup>

در آثار موجود فارابی مستقیماً به تعلیم و تربیت پرداخته نشده و از تربیت کودک و دانش‌آموز سخن نرفته است. شاید از همین روست که در منابعی که درباره‌ی آرای تربیتی

- 1- philosophy as an system of statements
- 2- philosophy as an activity
- 3- Almond

۴- برای آشنایی با زندگی و آثار فارابی به ترتیب بنگرید به منابع تک ستاره و دو ستاره در فهرست منابع.

دانشمندان مسلمان پرداخته شده، و یا آثاری که درباره‌ی تاریخ تعلیم و تربیت است و در آن‌ها فرازهایی هم به آرای تربیتی دانشمندان مسلمان اختصاص یافته است، و نیز فارابی شناخت‌ها و آن چه درباره‌ی تاریخ فلسفه در اسلام به فارسی و عربی قلمی گشته معمولاً از دیدگاه‌های تربیتی فارابی یاد نشده است.<sup>۱</sup>

این کاستی در آثار فارابی هنگامی شگفت‌آور می‌نماید که به یاد آوریم با آن‌که وی را شارح آثار ارسطو و متأثر از افلاطون می‌دانند، اما او اصالتاً از تعلیم و تربیت چیزی نگفته است و از آن‌چه در کتاب هفتم و هشتم سیاست ارسطو و جمهوری افلاطون درباره‌ی تعلیم و تربیت آمده است و نیز مطالب کتاب ادب الصبیان و تأدیب الاحداث افلاطون (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۲۴) هم در تألیفات او هیچ نقل و اقتباسی دیده نمی‌شود<sup>۲</sup>، وانگهی فارابی نوامیس افلاطون را مطالعه و تلخیص نموده و می‌دانیم که در مقالات اول، دوم، سوم، پنجم نوامیس از تربیت کودک سخن رفته است (افلاطون، مندرج در بدوی، ۱۴۱۸، ص ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۵۴، ۶۲، ۶۵).

پس با توجه به این‌که فارابی آن هم آگاهانه (داوری اردکانی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹) کتاب و یا حتی فصلی مستقل درباره‌ی تربیت کودک و آموزش دانش‌آموز نپرداخته و در لابه‌لای مطالب هم به این موضوع اشاره‌ای درخور و به اندازه نکرده است، نمی‌توان به ریز دیدگاه‌های تربیتی و آموزشی او درباره‌ی کودک و دانش‌آموز پی برد و ناگزیر باید از این بحث چشم پوشید. از مطالعه‌ی آثار فارابی تنها می‌توان پاره‌ای مطالب کلی تربیتی را برگرفت که در قالب فلسفه‌ی تربیت می‌گنجد و بر اساس آن‌هاست که فارابی در جرگه‌ی فیلسوفان تربیت در می‌آید (فارابی، ۲۰۰۶، ص ۸۷-۸۹).

### چیستی تربیت

در آثار فارابی به جای واژه‌ی تربیت، واژگان تعلیم، تعلم، ادب، تأدیب، تأدب، تدبیر، اقناع

۱- این قلم نزدیک به ۳۰ عنوان از این کتاب‌ها فارسی و عربی را بررسی کرده و دریافته است که تنها در چهار مورد از آن‌ها به آرای تربیتی فارابی، آن هم بس کوتاه و نابسند، اشاره شده است. در خور یاد است که تا کنون

دو تک نگاشت درباره‌ی آرای تربیتی فارابی پرداخته شده است. بنگرید به: منابع سه ستاره در فهرست منابع.

۲- تا آن‌جا که این قلم دیده است فارابی تنها در تحویل السعاده (۱۹۸۱، ص ۷۸) گفته است: «و یؤخذوا بالتعلیم من صباهم علی الترتیب الذی ذکره افلاطون».

به کار رفته است (فارابی، ۲۰۰۶، ص ۸۲-۸۵، ۸۷-۸۹). از مجموع اشارات فارابی به مفهوم علم مدنی (فارابی، ۱۳۶۴، ترجمه‌ی خدیوچم، ص ۱۰۶-۱۰۷) و آنچه که درباره‌ی معنای تأدیب و تعلیم آورده بر می‌آید که از نگاه او تعلیم و تربیت از شاخه‌های علم مدنی به شمار می‌رود.

باری فارابی گاه تعلیم و تعلم را به معنای یاد دادن و یاد گرفتن به کار برده نه تأدیب و تربیت (همان، ص ۸۷) و گاه تعلیم را برابر تأدیب به کار گرفته است (همان، ص ۷۸)، در جایی نیز از تأدیب، درست تعلیم را خواسته است (همان، ص ۹۱)، حال آن که در اثری دیگر آشکارا میان تعلیم و تربیت فرق نهاده و هر یک را به کوتاهی تعریف نموده است (فارابی، ۱۹۸۱، ص ۷۸). پس در مجموع از تحلیل کاربردهای دو واژه‌ی تأدیب و تعلیم در آثار فارابی نمی‌توان نیک دریافت که وی این دو مفهوم را به یک معنا به کار برده است یا دو معنا. با این همه با تعریفی که در ذیل از تأدیب و تعلیم از زبان فارابی می‌آید شاید بتوان تا اندازه‌ای به همسانی یا ناهمسانی معنایی دو مفهوم یاد شده از منظر فارابی پی برد.

۱- **تعریف تربیت (تأدیب) و تعلیم:** الف- تربیت؛ با آن‌که فارابی در پی تربیت پژوهی به معنای خاص کلمه نبوده، گاه به مناسبت موضوع سخن، به تعریف تأدیب و تعلیم پرداخته است. از نگاه وی تأدیب یعنی ایجاد فضائل اخلاقی و صناعات (مهارت‌ها و عادات رفتاری) مطلوب در حد ملکه در مرتبی که از راه گفتار و رفتار صورت می‌بندد. فارابی به این اندازه بسنده نمی‌کند و همال روان‌شناسان امروزی (نجاتی و سید، ۱۴۹۲، ج ۱، ص ۳۱۵) می‌افزاید تأدیب باید مرتبی را فراسوی به جا آوردن رفتار مطلوب و عادات رفتاری چنان بر انگیزد که در وی نسبت به این گونه رفتار عشق پدید آید (فارابی، ۱۳۶۴، ترجمه‌ی خدیوچم، ص ۷۸-۸۱). ب- تعلیم؛ فارابی به فرآیند تعلیم بسیار بیش از تأدیب پرداخته و آن را فعالیت فرد برای ایجاد علم نسبت به چیزی یا تحقق ملکه برخاسته از عادت در دیگری دانسته است (فارابی، به نقل از آل یاسین، ۱۹۸۵، ص ۱۵۶) که به پیدایش فضائل نظری در فرد می‌انجامد (فارابی، ۱۹۸۱، ص ۷۸). او تعلیم را به اختصار چنین تحلیل و ترسیم می‌کند: تعلیم بر خلاف تأدیب تنها به گفتار است و دو مرحله دارد: یکی تفهیم مطلب به فراگیرنده و پدید آوردن معنای آن در ذهن او؛ و دیگری ایجاد تصدیق و باور در ذهن فراگیرنده نسبت به آنچه که فهمیده است. تفهیم خود بر دو گونه است: تعقل خود موضوع مورد آموزش؛ تخیل آن از راه محاکات و

مشابهت با چیزی دیگر. همچنین ایجاد تصدیق به یکی از دو روش: برهانی که یقین‌آور است و اقناعی صورت می‌پذیرد (همان، ص ۹۰).

از نگاه فارابی تعلیم برهانی، ویژه‌ی خواص و تعلیم اقناعی از آن عموم مردم است. وی تعلیم برهانی را خاص و تعلیم اقناعی را مشترک خوانده و افزوده است با آن‌که تعلیم مشترک با جدل و خطابه و شعر پدید می‌آید، اما خطابه و شعر برای توده‌ی مردم مناسب‌تر است (فارابی، ۲۰۰۶، ص ۹۰).

۲- امکان تربیت: انسان را چنان سرشته‌اند که چون زاده شود بالفعل دارای هیچ صفت اخلاقی و نفسانی نیست (فارابی، ۱۴۰۵ ب، ص ۹۵) پس نه دارای فضیلت است و نه رذیلتی دارد؛ اما در سرشت خویش می‌تواند نسبت به پذیرش فضیلتی و یا رذیلتی، استعداد و آمادگی بیشتری داشته باشد و بر اساس همین آمادگی و استعداد، فضائل و رذائل را آسان‌تر و بهتر بیاموزد و در اثر تکرار و ممارست، آن‌ها را پاره‌ای از شخصیت خود سازد و به صورت ملکه درآورد تا از صفات ثابت در او شوند (فارابی، ص ۴۸؛ ۱۴۰۵ الف، ص ۳۱-۳۲)؛ باری خوی نیک و بد برآمد عادت است نه سرشت آدمی (همان، ۱۴۱۲ الف، ص ۸-۹).

بنابراین انسان چنان آفریده شده است که تربیت پذیرد و بتواند سازوار با استعدادهای سرشتی خود- که فارابی آن‌ها را به فطرت مشترک و فطرت خاص تقسیم می‌کند (فارابی، ۱۳۷۱، ترجمه‌ی سجادی، ص ۱۸۷)- و البته متأثر از عوامل برون‌شخصیتی، تربیت شود و به فضائل آراسته یا به رذائل آلوده گردد. با این حال فارابی یادآور می‌شود که حتی اگر انسان به فضیلت یا رذیلتی تن داد- گرچه دشوار است (همان، ۱۸۷-۱۸۹)- اما می‌تواند آن را از خود بزدايد و یا تقویتش کند (فارابی، ۱۴۱۲ الف، ص ۵۵-۵۷) وانگهی تحصیل سعادت و آموختن فضائل چهارگانه‌ی نظری و فکری و خلقی و عملی، جملگی نشان از تربیت‌پذیری انسان دارد.

فارابی برای پافشاری بیشینه بر تربیت‌پذیری انسان، یادآور می‌شود که کودک یا در اثر عوامل ارثی، در فضایل یا رذایل اخلاقی به پدر و مادر خود می‌ماند و یا در پی فعالیت‌های تربیتی والدین خود به خوی خوب آراسته گشته و یا به خوی بد آلوده شده است (فارابی، ۲۰۰۶، ص ۴۸) و این بیان آشکار تربیت‌پذیری انسان در ادبیات تربیتی فارابی است.

گفتنی است فارابی گاه از تربیت برخی کسان ناامید می‌شود و در بیانی بس غریب،

پیشنهاد می‌کند با این‌گونه مردمان چونان جانوران رفتار شود؛ یعنی مانند حیوانات در راستای منافع شهروندان از آنان بهره‌کشی شود، و اگر قابل بهره‌کشی نیستند و بسان جانوران زیان‌آور، برای شهروندان زیان‌بارند، باید مانند جانوران موذی از مدینه رانده و معدوم گردند (فارابی، ۱۳۷۱، ترجمه‌ی سجادی، ص ۲۰۰-۲۰۱؛ ۱۴۰۵، ص ۳۵).

شاید فارابی این دست مردمان را که از نگاه او هیچ‌گونه از معقولات، حتی اولیات، را فرا نمی‌گیرند و نمی‌پذیرند (همان، ص ۱۸۷)، فاقد فطرت سلیم؛ یعنی استعداد دریافت حکم امور و بازشناخت حق از باطل و نیک از بد می‌داند (فارابی، ۱۹۸۱، ص ۱۱۰) و از این‌رو میان آنان و جانوران فرقی نمی‌نهد. هر چه هست، این نگرش فارابی با کرامت ذاتی انسان ساز نمی‌آید و با دیدگاه اسلام درباره‌ی انسان سازواری ندارد؛ چرا که به انسان به چشم ابزار می‌نگرد و سخنش یادآور این باور ارسطو است که: «برده ابزار کاری است جاندار، و ابزار کار، برده‌ای است بی‌جان» (ارسطو، ۱۳۶۹، ج ۲، ترجمه‌ی پورحسینی، ص ۱۶۱؛ همو، ۱۳۶۴، ترجمه‌ی عنایت، ص ۸).

چنین می‌نماید که فارابی در این نگرش، سخت متأثر از ارسطو است، چه مانند او مردم را به آزادگان، بردگان، جانوران تقسیم می‌کند و میزان تربیت‌پذیری هر یک را بیان می‌دارد (فارابی، ۱۴۱۲ الف، ص ۷۰-۷۳، ۹۵).

**۳- ضرورت تربیت:** فارابی وجود استعداد یا نیروی سرشتی را در انسان شرط لازم برای انجام دادن امور می‌داند نه شرط کافی، چه وجود استعداد یا نیروی فطری به خودی خود، موجب نمی‌شود انسان به کاری روی آورد یا از کاری روی برتابد، این نیروی فطری تنها زمینه‌ساز و آسان‌کننده‌ی به جا آوردن یا وانهادن امور است (فارابی، ۱۳۷۱، ترجمه‌ی سجادی، ص ۱۸۸). وی اصولاً تأکید می‌کند که همه‌ی نفوس در سرشت خود به کمال‌جویی بالفعل آزمیندند و استعداد این امر در آن‌ها نهاده شده است (همان، ۱۳۸۷، ترجمه‌ی رحیمیان، ص ۱۸۳).

از این‌رو، چنان‌چه استعدادهای متربی از رهگذر عامل خارجی؛ یعنی تربیت- که فارابی آن را ریاضت و تأدیب هم می‌خواند- پرورش نیابند و به بار نیابند، هرز می‌روند و حتی ممکن است تحت تأثیر عوامل سوء، به کژراهه روند و رفته‌رفته نتایجی ضد مقتضای خود بار آورند (فارابی، ۱۳۷۱، ترجمه‌ی سجادی، ص ۱۸۸).

ابونصر برای پیش‌گیری از بر باد رفتن استعدادها و مهمل ماندن آن‌ها و یا بهره‌وری نامناسب از آن‌ها، انسان را سخت نیازمند تربیت می‌داند و تأکید می‌ورزد که تنها از راه تربیت است که توانایی‌های سرشتی متربی بار می‌آید و بر می‌دهد و انسان تنها از این رهگذر به کمال و سعادت نهایی دست می‌یابد و یا به آن نزدیک می‌شود (همان، ص ۱۸۸-۱۹۱).

### هدف‌های تربیت

فارابی هدف را آن مطلوبی می‌داند که انسان فراسوی آن می‌پوید و برای رسیدن به آن می‌کوشد و آن را کمال مطلوب می‌شمارد. وی این هدف را خیر می‌خواند و آن را دو گونه می‌داند: یکی غایتی که مطلوب بالذات است و مقدمه‌ی رسیدن به چیزی دیگر نیست؛ و دیگری مطلوبی که گرچه خود خواستنی است اما می‌تواند مقدمه‌ی رسیدن به هدفی دیگر باشد (فارابی، ۱۴۱۲ الف، ص ۴۷-۴۸).

۱- **هدف غایی:** هر پدیده‌ای برای آن آفریده شده است که سازوار با رتبه‌ی وجودی خود به کمال نهایی درخور خویش برسد (فارابی، ۱۹۸۱، ص ۸۱). این کمال در مورد انسان، سعادت قصوی است (فارابی، ۱۳۷۱، ترجمه‌ی سجادی، ص ۱۹۰) که عقل فعال آن را به او عطا می‌کند (همان، ص ۱۸۲)؛ و در ادبیات فارابی از آن به خیر مطلق (همان، ص ۱۸۴)، اتحاد با عقل فعال و رسیدن به آن (فارابی، ۱۹۹۱ ب، ص ۴۷)، حلول عقل فعال در انسان (همان، ص ۱۲۵)، شناخت راستین حضرت حق (فارابی، ۱۴۰۵ الف، ص ۶۵) و اتصال به او تعبیر می‌شود (همان، ص ۶۶).

۲- **اهداف میانی:** مراد مجموع اهدافی است که به لحاظ وجودی مقدم بر هدف غایی‌اند و به اعتبار ارزشی در سطحی بس فروتر از آن قرار دارند:

۲-۱- دست‌یابی به کمال نخستین که عبارت است از مجموع آنچه که بود و بقای آدمی در گرو آن است (فارابی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۸).

۲-۲- ایجاد و حفظ مدینه‌ی فاضله (آرمان شهر) که نخستین گام در روند کمال انسانی است (فارابی، ۱۳۳۶، ص ۸۰-۸۱).

۲-۳- دست‌یابی شهروندان به فضیلت ضبط نفس و تلاش برای دوری از بدی و نزدیکی به خوبی (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۳۴، ۳۵).



- ۲-۴- سپری ساختن مرحله‌ی ضبط نفس که در آن تن دادن به نیکی‌ها و تن زدن از بدی‌ها با دشواری همراه است، و رسیدن به مرحله‌ی فضیلت (همان، ص ۳۴-۳۵). فارابی این هدف را ویژه‌ی رئیس مدینه‌ی فاضله می‌داند که باید به فضیلت خلق محمود آراسته شود و به هیچ روی به پستی روی نکند (همان، ص ۳۵).
- ۲-۵- شناخت سبب اول (خداوند) و همه‌ی ویژگی‌ها و صفات او.
- ۲-۶- شناخت ویژگی‌ها و مراتب خاص و فعل هر یک از موجودات مفارق از ماده (عقول عشره).
- ۲-۷- شناخت جواهر آسمانی و ویژگی‌های هر یک از آن‌ها.
- ۲-۸- شناخت چگونگی پیدایش و تباهی اجسام طبیعی، و شناخت این‌که آنچه در اجسام طبیعی روی می‌دهد بر سستی استوار و عنایت و عدل و حکمت مبتنی است و به هیچ‌روی در این امور سستی و کاستی نرفته است.
- ۲-۹- شناخت وجود انسان و چگونگی حدوث قوای نفس و این‌که عقل فعال چگونه بر آن نوری افاضه می‌کند تا معقولات اولی (فطریات مشترک) در او زنده شود و اراده و اختیار به دست آورد.
- ۲-۱۰- شناخت رئیس مدینه‌ی فاضله و صفات او و شرایط ریاست بر مدینه‌ی فاضله.
- ۲-۱۱- آشنایی با گونه‌های فضائل و سعادت‌هایی که شهروندان مدینه‌ی فاضله بدان‌ها دست می‌یابند.
- ۲-۱۲- آشنایی با مدینه‌های غیر فاضله و عقاید شهروندان این مدینه‌ها و پیش‌بینی فرجام آن‌ها.
- ۲-۱۳- شناخت آرای شهروندان مدینه‌های غیر فاضله درباره‌ی عدل و خشوع و انواع شقاوت‌هایی که این مردم بدان‌ها دچارند.
- ۲-۱۴- آشنایی با امت‌های فاضله و غیر فاضله و اصول فاسدی که آبشخور پیدایی آرای یاری‌کننده‌ی پیدایش و پذیرش دین‌های گمراه‌کننده است.
- ۲-۱۵- آشنایی با چگونگی تلاشی مدینه‌های فاضله (فارابی، ۱۹۹۱ ب، ص ۱۴۶-۱۴۷).
- پس شهروندان آرمان‌شهر فارابی باید خداشناس، هستی‌شناس، جهان‌شناس، طبیعت‌شناس، انسان‌شناس، مدینه‌شناس بار آیند تا شهروندانی مطلوب شوند و بتوانند در آرمان‌شهر

سعادت‌مندان به‌زیبند.

### ۳- هدف‌های جزئی: فارابی در ترازوی فروتر، از شهروندان آرمان‌شهر می‌خواهد:

۳-۱- مهارت‌های تخصصی لازم را برای گردن نهادن وظایف شغلی ویژه‌ی خود در آرمان‌شهر بیاموزند (فارابی، ۱۴۰۵ الف، ص ۷۵). هر شهروند ناگزیر باید تنها یک شغل پیشه کند. فارابی در بازشکافت این نگرش جامعه‌شناختی شغلی به سه نکته اشاره می‌کند: الف- تفاوت‌ها و شایستگی‌های فردی برخی از کسان برای دست یازیدن به کارهایی خاص چنین اقتضا می‌کند؛ ب- تک پیشه بودن موجب حصول تخصص و چیره‌دستی در کار می‌شود؛ ج- انسان در عمل و واقع نمی‌تواند به بیش از یک حرفه بپردازد؛ حال اگر دو یا چند پیشه باشد، ناگزیر تنها یکی را به جا می‌آورد و دیگر کارها بر زمین می‌ماند و زمان انجام دادن آن‌ها می‌گذرد (همان).

۳-۲- کارهای پسندیده‌ای را که آموختن آن‌ها به سعادت شهروندان می‌انجامد فرا گیرند (فارابی، ۱۳۷۱، ترجمه‌ی سجادی، ص ۱۹۷) و عاشقانه کار کنند (فارابی، ۱۹۸۱، ص ۷۸) و به فراگیری صرف بسنده نکنند (همان، سیاست مدنی، ص ۱۹۷).

۳-۳- برای تأمین سلامت جسم و حصول ثروت و فراهم ساختن وسایل آسایش و بهره‌وری خود آن مایه که شأنشان اقتضا می‌کند بکوشند (فارابی، ۱۴۰۵ الف، ص ۷۱).

۳-۴- تندرستی خود را پاس دارند و لوازم بقا و دوری از مرگ را فراهم سازند، تا از این رهگذر اهل مدینه‌ی فاضله از وجود فضلا بهره‌برگیرند و خود اهل فضل نیز تا آن مایه که می‌توان، بر آنچه که سعادت‌زاست بیفزایند و از زندگی این جهانی برای آن جهان خود توشه‌برگیرند (همان، ص ۸۴).

### اصول تربیت

۱- زندگی در مدینه‌ی فاضله: انسان چنان سرشته شده است که در بود و بقای و دست‌یابی به کمال درخور خویش آزمند زندگی با دیگران و حیات جمعی است. فارابی ضمن تأکید بر این نکته و تقسیم اجتماعات بشری می‌افزاید اجتماعی که می‌تواند این نیاز سرشتی بشر را پاسخ گوید مدینه است نه جوامع فروتر از آن، البته هر مدینه‌ای توان برآوردن این نیاز را ندارد و به الزام باید در مدینه‌ی فاضله زیست تا شرایط تحقق کمال انسانی فراهم آید و هر کس به فراخور شأن و شعور و تلاش خویش تربیت و کمال یابد (همان، ص ۱۱۸-۱۱۹).

۲- آموزش همگانی: فارابی در شرح اجزای مدینه‌ی فاضله، به طبقات پنجگانه‌ی شهروندان این مدینه اشاره می‌کند (فارابی، ۱۹۹۱، ب، ص ۶۵-۶۶) و شرط دست‌یابی آنان به خیر و سعادت را فراگیری فضایل نظری و عملی می‌داند و به آن‌چه که یادگیری آن بر همگان لازم است می‌پردازد (همان، ص ۱۴۶) و بر حکومت می‌داند که رفتارها و قانون‌هایی را که لازمه‌ی تحقق سعادت راستین مردم در جامعه‌ی فاضله است، در میان شهروندان گسترش دهد (همان، ۱۳۶۴، ترجمه‌ی خدیوجم، ص ۱۰۷). به دیگر سخن از آن‌جا که سعادت‌مندی، حق امت فاضله است که مدینه‌ی فاضله را تشکیل می‌دهد، آموزش مقدمات این سعادت نیز حق همه‌ی ملت فاضله و تکلیف رئیس آن و دیگر حکمای مدینه است و این به معنای همگانی بودن آموزش در نگاه فارابی است.

۳- اصل تدریج: فارابی به اصل آموزش از آسان‌تر به آسان و از دشوار و از آن به دشوارتر اشاره می‌کند و می‌افزاید برای آموزش علوم لازم است از علمی که فراگیری آن برای انسان آسان‌تر است و موجب سرگردانی ذهنی و پریشانی خاطر نمی‌شود آغاز کرد (فارابی، ۱۹۸۱، ص ۵۵).

برای مثال در آموزش فلسفه باید از مطالب آسان آغاز کرد و جسته جسته به مطالب و مسائل دشوار و دشوارتر و مطالب عالی پرداخت. فارابی برای روشن‌شدن روند آموزشی مورد نظر خود اشاره می‌کند که نخست باید علمی را آموخت که به صورت مجرد از ماده قابل تصور و فهم باشند؛ در مرحله‌ی بعد به علمی روی آورده می‌شود که تصور و فهم آن‌ها اندکی به ماده نیازمند است؛ سپس علمی را می‌آموزیم که تصور و فهم آن‌ها اندکی بیش‌تر بازبسته به ماده باشد؛ این روند پی گرفته می‌شود تا برسد به مرحله‌ی فراگیری علمی که تصور و فهمشان بیش از دیگر علوم به ماده وابسته است (فارابی، ۱۹۸۱، ص ۵۷؛ فارابی، ۱۴۰۵ الف، ص ۹۶)؛ یعنی ریاضیات، طبیعیات، الهیات (فارابی، ۱۹۸۱، ص ۱۰۲-۱۰۳).

به نظر می‌رسد فارابی از اصل تدریج، گذشته از آموزش گام به گام مواد درسی، به پاسداشت تدریج در زمان و لزوم آموزش از کودکی هم نظر دارد (همان، ص ۷۸).

۴- سازواری میان سرشت و خواست: فارابی معتقد است هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند و چنین نیست که هر کس بتواند هر چه می‌خواهد، بشود و بکند. هر کس باید در خود بنگرد و از خود آن بخواهد که با سرشتش سازوار است. مثلاً پادشاهان به صرف اراده‌ی پادشاهی،

پادشاه نیستند بل در سرشت خویش استعداد پادشاهی دارند. آن کس که خادم می‌شود نیز چنین است. به دیگر سخن فضائل فکری، چه خلقی و چه عملی، معمولاً در کسی پدید می‌آید که در سرشت او زمینه و استعداد پیدایی این فضائل وجود دارد. بنابراین، کسی نباید از خود بیش از توان و استعداد خویش انتظار داشته باشد؛ دیگر این که اول باید توانست و بعد خواست (همان، ص ۷۷). وانگهی معلم و مربی هم باید بر آموزش و تربیت کسی تکیه کند و بر پیروزی فردی دل خوش دارد که هم بتواند و هم بخواهد.

۵- لزوم جمع فضیلت فکری و فضیلت خلقی: فارابی تأکید می‌کند که این دو نیرو، به ویژه در مرحله‌ی کمال نهایی، به الزام باید با یکدیگر قرین باشند، و انسانی که به این مرحله از کمال فکری و خلقی می‌رسد، نمی‌تواند یکی از این دو را بگیرد و دیگری را وانهد (همان، ص ۷۴، ۱۰۹). سودمندی و پسندیدگی فضائل خلقی به پسندیدگی و سودمندی فضائل فکری بازبسته است و هر اندازه فضیلت فکری نیرومندتر باشد، فضیلت خلقی سازوار با آن استوارتر خواهد بود. پس چون فضیلت خلقی سازوار و متناظر با فضیلت فکری است، مراتب و میزان فضائل خلقی بر اساس فضائل فکری رقم می‌خورد، و فضائل خلقی هرکس تابع نیرو و فضائل فکری اوست (همان، ص ۷۵-۷۷).

۶- شناسایی استعدادها و آموزش سازوار با گرایش‌ها: این امر در فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی پیشینه‌ای دراز دارد و آن مایه مورد عنایت مریان مسلمان بوده است که برخی از آنان مانند احمد بن عبدالقادر مشهور به ابن التینه در برآورد میزان هوش و استعداد کودکان چیره‌دست و محل رجوع بوده‌اند (قمبر، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۳۹۵).<sup>۱</sup>

فارابی سازواری آموزش با استعداد و گرایش متعلم را ضروری می‌داند و تأکید می‌کند که توانایی‌های سرشتی از آن روی در انسان نهاده شده است که بتوان به آسانی مطابق مقتضای آن‌ها عمل کرد (فارابی، ۱۳۷۱، ترجمه‌ی خدیو جم، ص ۱۸۸). وی می‌افزاید اگر کسی به حال خود واگذارده شود و عوامل بیرونی، او را فراسوی مقتضای آن‌چه که ضد فطرت طبیعی اوست نکشاند، خودبه‌خود به سوی انجام دادن آن‌چه که مقتضای فطرت طبیعی اوست

۱- روشن است که این کار از رهگذر تجربه و برخورد فراوان ابن التینه با کودکان صورت می‌گرفته و بر گونه‌ای حدس از روی تجربه مبتنی بوده است، و به هیچ روی مراد آن نیست که وی از روش‌ها و ابزارهای امروزه در سنجش‌های روان‌شناختی استفاده می‌شود، بهره می‌برده است.

می‌گراید (فارابی، ۲۰۰۶، ص ۷۷، ۸۵). از این سخن بر می‌آید که آموزش باید با استعداد و گرایش متعلم سازوار باشد تا به نتیجه‌ی مطلوب رسد و تا در کسی برای امری استعداد و گرایش وجود نداشته باشد نمی‌توان به موفقیت او در آن امر امید بست (فارابی، ۱۹۹۱، ب، ص ۶۰).

۷- جمع میان علم و عمل: معارف در تقسیم‌بندی کلی دو دسته‌اند: یکی معارفی که تنها آموخته می‌شوند و به هیچ‌روی عمل‌کردنی نیستند، مانند علم به آفریده بودن آفریدگان و یگانگی آفریدگار؛ دیگری علمی که جنبه‌ی نظری و عملی دارند، مانند دانستن شایستگی نیکی به پدر و مادر، زشتی خیانت، زیبایی داورزی (فارابی، ۱۴۱۲ الف، ص ۷۳). کمال گروه دوم در عملی ساختن آنهاست. چنین علوم و معارفی اگر دست دهند، اما با عمل همراه نشوند، بی بار و برند (همان، ص ۷۳-۷۴).

از بعد اخلاقی این امر که بگذریم، فارابی از منظر آموزشی هم به این موضوع پرداخته و یادآور شده است که شماری از علوم را ناگزیر باید به صورت نظری و عملی آموخت و کسی در این گونه علوم طرفی نمی‌بندد مگر آن‌که گذشته از آموزش نظری، آموزش عملی هم ببیند. مثلاً پزشکی از دو راه حاصل می‌آید: آموزش‌های نظری؛ تجربه‌ی عملی که پیامد معاینه و معالجه‌ی بیماران است (فارابی، ص ۷۴؛ فارابی، ۱۹۹۱، ب، ص ۵۸-۵۹). طرفه‌تر آن‌که فارابی معتقد است عمل به دانسته‌ها به شکوفایی و رشد عقلی در انسان می‌انجامد (فارابی، ۱۳۴۵، ص ۱۱).

۸- توجه به تفاوت‌های فردی: انسان‌ها فطرتی مشترک دارند که بر اساس آن معارف و معقولات اولی (بدیهیات) را درک می‌کنند، اما از این فطرت مشترک که بگذریم انسان‌ها در دیگر فطریات و توانایی‌های سرشتی با یک‌دیگر بسیار تفاوت دارند (فارابی، ۱۴۰۵ الف، ص ۳۲) به گونه‌ای که می‌توان گفت از این منظر هر کس پدیده‌ای منحصر به فرد است و جایگاهی ویژه در جهان دارد و هیچ دو انسانی یکسان نمی‌توانند بود (فارابی، ۱۹۹۱، ب، ص ۱۳۶ با تصرف).

فارابی جایگاه و نقش تفاوت‌های فردی را در ناهمسانی مردم در یادگیری بسیار مهم می‌داند و در تقسیم‌بندی انسان‌ها در یادگیری به اعتبار تفاوت‌های سرشتی آنان می‌افزاید: سرشت آدمیان چنان پرداخته شده است که در یادگیری انواع علوم و اقسام فنون با یک‌دیگر

تفاوت دارند و هر کس نسبت به علم یا علمی آمادگی و گرایش دارد؛ وانگهی کسانی که مستعد فراگیری علمی‌اند نسبت به آموختن مراتب گوناگون آن علم با یک‌دیگر تفاوت دارند و مثلاً برخی آمادگی دارند بحث‌های ساده و مقدمات آن علم را بیاموزند، و شماری می‌توانند به بحث‌های پیشرفته و پیچیده‌ی آن علم دست یابند؛ از این گذشته افرادی که در فراگیری بحث‌های مقدماتی یا پیشرفته‌ی هر علم برابری، استعدادشان در فراگیری آن بحث‌ها، یک اندازه نیست؛ و چون از این مرحله بگذریم، کسانی که برای کسب مهارت در انجام دادن کار یا فراگیری علمی یا فنی یکسانند، در مقام تمرین و آموختگی به اعتبار اختلاف در تربیت و تمرین و تعلم، با یک‌دیگر تفاوت دارند (فارابی، ۱۴۱۲ الف، ص ۸۱؛ فارابی، ۱۳۷۱، ترجمه‌ی سجادی، ص ۱۸۹-۱۹۰).

### عوامل تربیت

- ۱- وراثت: فارابی بی آن‌که واژه‌ی وراثت را به کار گیرد از مفهوم آن گفته و افزوده است که استعداد کسان به اعتبار گوهر نیک و بد پدر و مادر و نیاکان آنان رقم می‌خورد و به تراز آن‌ها تربیت می‌شود (فارابی، ۲۰۰۶، ص ۴۸).
- ۲- پدر و مادر (خانواده): فارابی گذشته از نقش وراثتی پدر و مادر در تربیت فرزند از تأثیر رفتار آنان بر تربیت کودک هم یاد کرده، می‌افزاید: پدر و مادر و به ویژه پدر با فعالیت‌های تربیتی خود فرزند را بار می‌آورند. فارابی با تکیه و تأکید بر سرمشق بودن والدین برای کودک می‌افزاید که کودک از آنچه از پدر و مادر سر می‌زند تقلید می‌کند و به آداب و اخلاق آنان می‌گراید و در همه چیز پا جای پای آنان می‌نهد؛ چرا که از آغاز زندگی جز آنان را نمی‌شناسد و به آنان بیش از دیگران تکیه و اعتماد می‌کند و در زندگی نیاز دارد چونان آنان باشد (همان، ص ۴۸).
- ۳- معلم: فارابی از عوامل انسانی تربیت بیش از همه به معلم که گاه او را حکیم مدینه‌ی فاضله می‌خواند (فارابی، ۱۹۹۱ الف، ص ۱۴۷) پرداخته، برای او نقشی مهم در فرایند آموزش می‌شناسد. وی معلمان را در معلمی یکسان نمی‌بیند و بر این باور است که استعداد افراد برای معلمی گوناگون است و چنین نیفتاده که هر کس بتواند معلم دیگران شود (فارابی، ۱۳۷۱، ترجمه‌ی خدیو جم، ص ۱۹۰). وانگهی چنان که در بحث ضرورت تربیت آوردم فارابی معتقد است هیچ‌کس نمی‌تواند از پیش خود چیزی شود و به جایی برسد و ناگزیر برای درست

تربیت شدن و رسیدن به سعادت باید به تعلیم معلم تن داد (همان، ص ۱۹۰-۱۹۱). فارابی در چند موضع از آثار خود به معلم و نقش آموزشی و پرورشی او اشاره کرده و گاه به شماری از وظایف آموزشی او به اجمال پرداخته است (فارابی، ۲۰۰۶، ص ۱۲۹-۱۳۰؛ فارابی، ۱۴۰۴، ص ۸۶-۸۷).

۴- رئیس مدینه‌ی فاضله: رئیس مدینه یعنی فیلسوف شاه، شأن آموزشی دارد و زمانی کامل و شایسته‌ی زمامداری است که فضائل نظری و عملی را با بصیرت و از سر یقین بیاموزد، آن‌گاه آموخته‌های خود را سازوار با میزان پذیرش شهروندان به آنان آموزش دهد (فارابی، ۱۹۸۱، ص ۸۹-۹۰).

۵- محیط: فارابی در واکنش عوامل محیطی، از تأثیر جغرافیای طبیعی و اوضاع و احوال فلکی و دوری و نزدیکی ستارگان به یکدیگر بر خُلق و خلقت آدمیان یاد می‌کند (فارابی، ۱۳۷۱، ترجمه‌ی سجادی، ص ۱۸۰-۱۸۱).

او تأثیر عوامل فلکی و طبیعی را بر انسان، محدود می‌داند و بر این باور است که اعطای کمال فرجامین به انسان از شؤون فلکیات نیست، بل عقل فعال است که کمال نهایی انسان را رقم می‌زند (همان، ص ۷۲). نقش عقل فعال هم در سرنوشت و تربیت آدمیان، اعدادی است، یعنی این عوامل تنها زمینه‌ساز آموزش و تربیت انسانند و در نهایت، چند و چون تربیت و اخلاق انسان باز بسته به عوامل انسانی تعلیم و تربیت است که به مراتب از عوامل زمینه‌ساز تربیت مؤثرترند (همان، ص ۱۸۹). باور فارابی به زمینه‌ای بودن این عوامل آن مایه است که در جایی تأثیر ستارگان بر نیک‌بختی و نگون‌بختی مردم را خطایی بزرگ می‌شمارد (همان، نقل در نعمه، ۱۹۸۷، ص ۵۶۹).

ابونصر به تأثیر مسکن بر شخصیت و اخلاق آدمیان هم اشاره کرده و بر آن است که زندگی در چادرهای پشمین و پوستین در صحراها به آدمی هوشیاری و دوراندیشی و دلاوری می‌دهد؛ حال آن‌که زندگی در ساختمان‌های بلند و مستحکم موجب می‌شود آدمی ترسو و پناه‌جو و دل‌واپس بار آید (فارابی، ۱۴۰۵ الف، ص ۴۰)؛ از این‌رو بر زمامدار است که دل‌نگران اخلاق شهروندان باشد و بر وضع خانه‌سازی آنان در شهر نظارت کند (همان).

### مواد آموزشی

فارابی از آن‌چه در مدرسه و به ویژه در مکتب باید تدریس شود به طور مستقیم سخن

نمی‌گوید. عنایت او به کلی معطوف به آموزش عالی است. وی با اشاره به بایستی فراگیری دانش، تأکید می‌کند که آغاز علم‌آموزی باید چنان باشد که موجب سرگردانی ذهنی و پریشانی خاطر نشود، یعنی تحصیل علم را باید با آموزش دانشی بی‌آغازیم که چنین پیامدهایی نداشته باشد. این دانش، علم اعداد و ارقام یا ریاضیات است که در ادبیات آن روزگار علم تعالیم خوانده می‌شده است و موضوع آن مطالعه چندهای شمارش‌پذیر کاربردی (کمیات عددی = علم عدد عملی) و روابط میان آن‌ها و چندهای شمارش‌پذیر ذهنی (کمیات فراغی = علم عدد نظری) و روابط میان آن‌ها و نیز هندسه عملی و نظری است که فراگیرنده را با مقادیر و اشکال و ترتیب نیکو و تألیف استوار و نظام شایسته آشنا می‌سازد و در پی آن علمی دیگر چون مناظر و کرات متحرک و اجسام آسمانی و موسیقی و اثقال (اوزان) و حیل (مکانیک) پدید می‌آید (فارابی، ۱۳۴۶، ترجمه‌ی خدیو جم، ص ۷۵-۹۲؛ همان، ۱۹۸۱، ص ۵۵-۵۶).

فارابی معتقد است کسی که در پی سعادت است ناگزیر باید فلسفه بیاموزد. برای آموزش فلسفه، باید منطق آموخت، پس آموزش باید با منطق بی‌آغاز و عنایت به این علم باید بیش از توجه به دیگر علوم باشد (فارابی، ۱۴۱۲ ب، ص ۷۶-۸۰).

گفتنی است فارابی در جایی دیگر و در کنار پافشاری بر تقدم آموزش منطق و آغاز تحصیل با آن، اشاره می‌کند که علم نحو پیش‌نیاز فراگیری منطق است؛ پس به این اعتبار، آموزش باید از نحو بی‌آغاز (همان، ص ۸۳-۸۴) که زبان علم است. وی تأکید می‌کند که هر کس این روش را نپوید و علم نحو را در آغاز تحصیل نجوید، غفلت کرده و ترتیب آموزش علوم را فرو نهاده است (همان، ص ۸۴).

از سویی فارابی تصریح می‌کند، فلسفه‌آموز ناچار باید علوم شرع و قرآن کریم و لغت را از پیش آموخته باشد (فارابی، ۱۳۶۴، ترجمه‌ی خدیو جم، ص ۲۹)؛ روشن است که منطق و ریاضیات هیچ‌یک از علوم شرع نیستند؛ بنابراین وی در این‌جا آموزش علوم شرع و قرآن کریم و زبان عربی را پیش‌نیاز آموزش فلسفه می‌داند نه منطق را (همان).

فارابی در کتاب تحصیل السعاده، هدف فلسفه یا حکمت علی‌الاطلاق را کمال نهایی و سعادت قصوایی می‌داند که انسان می‌تواند بدان دست یابد. او در ادامه مانند یعقوب کندی (۱۹۵۰، ج ۲، ص ۹۲) می‌افزاید که فلسفه، حکمت عظمی و دانش دانش‌ها و مادر و سرآمد همه‌ی علوم است (فارابی، ۱۹۸۱، ص ۸۸-۸۹)؛ اما در جایی دیگر فضیلت و برتری علوم را



مطلق نمی‌داند و می‌افزاید فضیلت علوم به یکی از سه اعتبار است: یا شرافت موضوع، یا براهین به‌کاررفته در آن، یا فایده‌ی آن. وی علوم شرعی را به اعتبار فایده، علوم فلکی را به اعتبار شرافت موضوع، علم هندسه را به اعتبار براهین، برترین علوم می‌خواند و علم الهی را از هر سه جهت اشرف و افضل علوم می‌داند (فارابی، ۱۴۱۲ ب، ص ۴۸).

این قلم، با توجه به مجموع گفته‌های فارابی و البته با تکیه و تأکید بر احصاء العلوم، مواد درسی مورد نظر وی و تقدم و تأخر آن‌ها را به گونه‌ی ذیل ترسیم می‌کند: زبان و ادبیات (علم زبان) و بخش‌های هفتگانه آن؛ منطق؛ ریاضیات (حساب، هندسه، مناظر و مرایا، موسیقی، انتقال (اوزان)، حیل (مکانیک)؛ فلسفه طبیعی؛ فلسفه الهی؛ علم مدنی (شناخت رفتار و اخلاق و عادات فردی و اجتماعی)؛ علم فقه؛ علم کلام؛ صنایع و حرفه‌ها و هنرها (فارابی، ۱۳۶۴، ترجمه‌ی خدیو جم؛ فارابی، ۱۳۷۱، ترجمه‌ی سجادی، ص ۱۳۷).

### روش‌های تربیت

بر اساس اصل تفاوت‌های فردی، همه‌ی شهروندان را نمی‌توان و نباید به یک روش آموزش داد و تربیت کرد. پس لازم است برای افراد گوناگون از روش‌های گوناگون و خاص هر یک از آن‌ها بهره برد (فارابی، ۱۹۹۱ ب، ص ۱۴۷-۱۴۸)، وانگهی روش‌ها به اعتبار موضوع آموزش نیز دگرگونی پذیرند و هر دانشی را به هر روشی نمی‌توان آموزش داد (فارابی، ۱۹۸۱، ص ۵۰-۵۱).

فارابی گذشته از اشارتی به روش‌های: مثال و تمثیل (فارابی، ۱۹۹۱ ب، ص ۱۴۷)؛ خطابه و اقناع (فارابی، ۲۰۰۶، ص ۸۷؛ فارابی، ۱۴۰۵ الف، ص ۶۲)؛ پرسش و پاسخ (همان، ۲۰۰۶، ص ۱۲۹-۱۳۰)؛ خود آموزی و آموزش از دیگران (همان، ۱۹۸۱، ص ۵۱)؛ مخالفت با نفس (فارابی، ۱۴۰۵ الف، ص ۳۳-۳۴)، از روش‌های ذیل نیز به کوتاهی یاد کرده است:

۱- روش آموزش شنیداری (مسموع): که در آن آموزش از راه انتقال لفظی مفاهیم صورت می‌گیرد. در آموزش شنیداری، مراتبی باید رعایت شود: الف- طرح صحیح موضوع و ایجاد تصویری درست از آن در ذهن مخاطب؛ ب- ایجاد تصدیق در متعلم نسبت به آنچه معلم می‌گوید؛ ج- حفظ آموخته‌های شنیداری (فارابی، ۱۴۰۴، ص ۸۶).

۲- روش شنیداری-دیداری: فارابی در آموزش هندسه، به آموزش سمعی و بصری اشاره می‌کند و می‌افزاید: هنگام تدریس فضایی هندسی لازم است، اشکال هندسی بر لوح ترسیم

شود تا مطالب بهتر تصور شود و درک این قضایا بر عقل دشوار نیفتد (فارابی، ۱۳۷۱، ترجمه‌ی سجادی، ص ۵۳).

۳- روش محاکات (اقتدا): که آموزش غیر مستقیم است و در طی آن، فراگیر بی‌آن‌که او یا معلم یا پدر و مادر بخواهند از رفتار آنان تأثیر می‌پذیرد و از راه تقلید، رفتار آن‌ها را تکرار می‌کند و از این رهگذر یادگیری، خودبه‌خود صورت می‌پذیرد. فارابی بر این باور است که اخلاق و آداب به ویژه در دوران کودکی به این روش آموخته می‌شود (فارابی، ۲۰۰۶، ص ۴۸؛ فارابی، ۱۴۰۴، ص ۸۶-۸۷؛ فارابی، ۱۹۹۱، ب، ص ۱۴۷).

۴- آموزش از راه تمرین و تکرار: پس از آموزش آغازین باید با تمرین، آموخته‌ها را به صورت مهارت درآورد. تمرین و تکرار موجب می‌شود استعدادها شکوفا شود و افراد رشد یابند و مهارت آموزند. تکرار و تمرین، در حوزه‌ی اخلاق به پیدایش عادت‌های رفتاری مطلوب و در علم و فن به حصول ملکات نفسانی و مهارت‌های فکری و عملی می‌انجامد (فارابی، ۱۴۱۲ الف، ص ۴۶-۴۷؛ فارابی، ۱۳۷۱، ترجمه‌ی سجادی، ص ۱۹۴).

۵- تشویق و تنبیه: لذات و آلام حاصل از افعال، نقشی مهم در برانگیختن افراد به انجام دادن افعال یا وانهادن آن‌ها دارد. از این‌رو، از سویی می‌توانیم برای بازداشتن فراگیران از روی آوردن به کاری ناپسند، در برابر لذت حاصل از آن کار، رنجی پدید آوریم که از آن لذت فزون‌تر باشد، تا از این رهگذر نگذاریم کار ناپسند تکرار شود؛ و از سوی دیگر اگر بتوانیم فراگیر را با لذت کار پسندیده آشنا کنیم، در واقع وی را به انجام دادن آن تشویق کرده‌ایم.

استفاده از تنبیه و به قول فارابی اکراه، روشی ثانوی است؛ یعنی تا روش‌های اقناعی و منطقی مفید باشند و در متعلم مؤثر افتند، نباید از روش اکراه بهره گرفت. پس فارابی به‌کارگیری روش اکراه و تنبیه را در تعلیم و تربیت شهروندانی که سرکشند و بزه‌کار و بی‌محرک خارجی به کار نیک و فراگیری علوم نظری روی نمی‌کنند و به روش‌های اقناعی و منطقی پاسخ مثبت نمی‌دهند، روا می‌دارد (فارابی، ۱۹۸۱، ص ۷۹-۸۰). وی اکراه را نخست به معنای واداشتن به عمل و در صورت لزوم اعمال مجازات و عقاب می‌داند (همان، ص ۱۱۲).

فارابی با اشاره به انواع مجازات از تبعید، بیگاری، تنبیه بدنی، زندان یاد می‌کند که به فراخور احوال افراد از آن‌ها برای اصلاح و تربیت آنان استفاده می‌شود (همان، ۱۳۷، ص ۲۲۳).

۶- عمل به ضد: از این روش بیش‌تر برای اصلاح اخلاق و عادات بهره گرفته می‌شود. اساس این روش بر درافتادن با نفس استوار است و در طی آن برای زدایش خوی و عادت نامطلوب، تلاش می‌شود، خوی و عادت مطلوب جای‌گزین خوی و عادت موجود شود. این جایگزینی هنگامی پیروزمندانه روی می‌دهد که با بردباری و تسلط بر نفس و تکرار بسیار همراه باشد و کار، آن‌مایه پی گرفته شود که خوی و عادت تازه، طبع ثانوی شود و خوی و عادت فرد به اعتدال آید (همان، ص ۶۴-۶۵).

### بحث و نتیجه‌گیری

- ۱- از یافته‌های این پژوهش بر می‌آید که فارابی به آنچه امروزه در فلسفه‌ی تربیت مطرح است کمابیش پرداخته است؛ چرا که در آثار او اشاراتی به چیستی و امکان و ضرورت و اهداف و اصول و عوامل و برنامه‌ی درسی و روش‌های تربیت ره یافته است.<sup>۱</sup>
- ۲- با توجه به آنچه از آثار فارابی برگرفته و نقل و تحلیل شد می‌توان با اطمینان گفت که وی را می‌توان از فیلسوفان تربیتی شمارد و برای شرح و شناخت بیش‌تر فلسفه‌ی تربیتی او طرحی گسترده افکند.
- ۳- تکیه‌ی فارابی بر فلسفه‌ی هلنی و پذیرش ترهاتی چون عقول عشره و افلاک سبعة و عقل فعال و ... موجب شده است وی در تعیین هدف غایی از قرب الی‌الله یا لقاءالله که در قرآن و روایات معصومان علیهم السلام سر دراز دارند یاد نکند بل بگوید هدف غایی تربیت اتحاد با عقل فعال یا حلول عقل فعال در انسان است.
- ۴- از هدف غایی که بگذریم، دیگر آرای تربیتی فارابی امروزه هم معتبرند و شماری از آن‌ها را می‌توان از کلیدهای طلایی تربیت شمارد. برای نمونه فارابی می‌گوید در آموزش باید چنان کرد که در فراگیرنده نسبت به دانش و دانش‌آموزی عشق پدید آید؛ یا تأکید می‌کند که شهروندان به سعادت نمی‌رسند مگر با آموزش علوم نظری و عملی؛ نیز او از شهروندان می‌خواهد تخصص بیاموزند و عاشقانه کار کنند؛ یا اشاره می‌کند که عمل به دانسته‌ها به شکوفایی استعدادها می‌انجامد.

۹- چنانکه یاد شد در این مقاله از مبانی فلسفی تربیت در نگاه فارابی یاد نشده؛ زیرا به مبانی یاد شده پیش از این و در قالب‌های گوناگون پرداخته شده است.

- ۵- فارابی لازم می‌داند رئیس آرمان‌شهر، سرآمد عالمان زمان خود باشد، بنابراین شهروندان آرمان‌شهر نباید به حکومت جاهلان و صاحبان زر و زور و تزویر تن دهند.
- ۶- او آموزش فلسفه به شهروندان را از وظایف رئیس آرمان‌شهر می‌داند، مفهوم این سخن الزاماً آن نیست که رئیس آرمان‌شهر باید خود کرسی تدریس برپا دارد بل به این معناست که وی باید از چنین شأنی برخوردار باشد. این نکته نیز از حکومت ناهلان بر مردم باز می‌دارد و به گونه‌ای حکومت عالم‌مدار فرا می‌خواند.

### منابع

- آل یاسین، جعفر (۱۹۸۵). الفارابی فی حدوده و رسومه. بیروت، عالم الکتب.
- آل یاسین، جعفر و حسین علی محفوظ (۱۹۷۵). مؤلفات الفارابی\*، بغداد.
- ارسطو (۱۳۶۴). سیاست. ترجمه‌ی حمید عنایت، تهران، جیبی.
- ارسطو (۱۳۶۹). اخلاق نیکو ماخوس، ترجمه‌ی سید ابوالقاسم پور حسینی، تهران: بی نا.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۴۱۸). افلاطون فی الاسلام، بیروت، دارالاندلس.
- جابر بن حیان (۲۰۰۶). رسائل جابر بن حیان: ثلاثون کتاباً و رساله فی الکیمیا و الاکسیر و الفلک و الطبیعه و الهیئه و الفلسفه و المنطق و السیاسه، اعداد احمد فرید المزیدی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- حکمت، نصرالله (۱۳۸۶). زندگی و اندیشه حکیم ابو نصر فارابی\*، ویراستاری و طرح جلد نفیسه بروجردی، تهران، الهام با همکاری سیما فیلم.
- حکمت، نصرالله (۱۳۸۹). فارابی فیلسوف غریب\*. تهران، نشر علم با همکاری دانشگاه شهید بهشتی.
- حمو، محمد آیت (۲۰۱۱). الدین و السیاسه فی فلسفه الفارابی\*. بیروت، التنویر.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۲). فارابی فیلسوف فرهنگ\*. تهران، ساقی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۷). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد اول\*\*\*، قم- تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه- سمت.

۱- \* معرف آثاری درباره‌ی زندگی و آرای فارابی است؛ \*\* معرف منابعی برای آشنایی بیشینه درباره‌ی آثار فارابی است؛ \*\*\* معرف آثاری درباره‌ی اندیشه‌ی تربیتی فارابی است.

- عبداللطیف، محمود (٢٠٠٧). التراث العربی الاسلامی فی مجال الفکر التربوی الجزء الثانی الفکر التربوی عند الفارابی\*\*\*، دمشق، وزارة الثقافة.
- فارابی، ابو نصر محمد بن محمد (١٣٦٤). احصاء العلوم، ترجمه ی حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فارابی، ابو نصر (١٣٧١). سیاست مدنیہ. ترجمه و تحشیہ ی سید جعفر سجادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الفارابی، ابو نصر (١٤٠٤). الالفاظ المستعمله فی المنطق. حققه و علق علیه و قدم له محسن مهدی، ایران، المكتبة الزهراء (س).
- الفارابی، ابونصر (١٣٤٥). الدعوى القلبیه. حیدر آباد دکن.
- الفارابی، ابونصر (١٣٧١). التعليقات. حققه و قدم له و علق علیه جعفر آل یاسین، تهران: حکمت.
- الفارابی، ابونصر (١٤١٢ الف). التنبيه على سبيل السعادة. حققه و قدم له و علق علیه جعفر آل یاسین، تهران: حکمت.
- فارابی، ابونصر (١٣٨٢). فصول منتزعه. ترجمه و شرح حسن ملکشاہی، تهران: سروش.
- فارابی، ابونصر (١٣٨٧). رسائل فلسفی فارابی. ترجمه ی سعید رحیمیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الفارابی، ابونصر (١٤٠٤). کتاب الالفاظ المستعمله فی المنطق، حققه و قدم له و علق علیه محسن مهدی، ایران، المكتبة الزهراء.
- الفارابی، ابونصر (١٤٠٥ الف). فصول منتزعه، حققه و قدم له و علق علیه فوزی متری نجار، ایران، المكتبة الزهراء.
- الفارابی، ابونصر (١٤٠٥ ب). کتاب الجمع بین رأیی الحکیمین، قدم له و علق علیه البیر نصری نادر، ایران، المكتبة الزهراء.
- الفارابی، ابونصر (١٤١٢ ب). فی ما یصح ما لا یصح من احکام النجوم، حققه و قدم له و علق علیه جعفر آل یاسین، تهران: حکمت.
- الفارابی، ابونصر (١٩٨١). کتاب تحصیل السعادة، حققه و قدم له و علق علیه جعفر آل یاسین، بیروت: دارالاندلس.
- الفارابی، ابونصر (١٩٩١ الف). کتاب المله و نصوص اخرى، حققها و علق علیها و قدم لها

- محسن مهدی، بیروت: درالشروق.
- الفارابی، ابونصر (۱۹۹۱ب). کتاب آراء اهل المدینه الفاضله، قدم له و علق علیه البیر نصری نادر، بیروت: دارالمشرق.
- الفارابی، ابونصر (۲۰۰۶). کتاب الحروف، قدم له و وضع حواشیه ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الفارابی، ابونصر (۱۳۳۶). السیاسه المدنیه، حقه و قدم له و علق علیه فوزی متری نجار، ایران: المکتبه الزهراء.
- قفطی، جمال الدین (۱۳۷۱). تاریخ الحکماء، ترجمه‌ی فارسی از قرن یازدهم هجری، به کوشش بهین دارائی، تهران: دانشگاه تهران.
- قمیر، محمود (۱۹۸۵). دراسات تراثیه فی التریبه الاسلامیه، الدوحه، دارالثقافه.
- کاردان، علیمحمد (۱۳۸۱). سیر آرای تربیتی در غرب، تهران: سمت.
- کرمی، میثم (۱۳۹۰). فارابی شناسی\*، تهران: حکمت.
- الکندی، یعقوب (۱۹۵۰). رسائل الکندی الفلسفیه. حقهها و اخرجها محمد عبد الهادی ابوریده، القاهره: دارالفکرالعربی.
- المستشاریه الثقافیه للجمهوریه الاسلامیه ایرانیه بدمشق (۱۹۸۹). ابو نصر الفارابی فیلسوف الاسلام و المعلم الثانی\*\*\*، دمشق: المستشاریه الثقافیه للجمهوریه الاسلامیه ایرانیه.
- میرزا محمدی، محمد حسن (۱۳۸۲). «بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی\*\*\*»، نشریه‌ی علمی- پژوهشی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، سال سی و دو، شماره‌ی ۲، ص ۲۰۱-۲۲۵.
- میرزا محمدی، محمد حسن (۱۳۸۴). فارابی و تعلیم و تربیت\*\*\*، تهران: یسپرون.
- نتون، یان ریچارد (۱۳۸۱). فارابی و مکتبش\*. ترجمه‌ی گل بابا سعیدی، تهران: نقطه.
- نجاتی، عثمان و عبدالحلیم محمود السید (اشراف و تقدیم) (۱۴۹۲). علم النفس فی التراث الاسلامی، القاهره: دارالسلام.
- نعمه، عبدالله (۱۹۸۷). فلاسفه الشیععه حیاتهم و آراؤهم. بیروت: دارالفکراللبنانی.

Almond, B. (1988). *The Philosophical Quest*, London: Penguin Books Ltd.